

در باره زندگی رفیق شهید

حمید توکلی



درباره زندگی چریک فدایی خلق، رفیق شهید حمید توکلی

چریک فدایی خلق رفیق حمید توکلی کمونیست پیگیری بود که همه وجودش را وقف مبارزه جهت رهایی کارگران و ستم‌دیدگان از ظلم و ستم و استثمار سرمایه‌داران کرده بود. رفیق حمید با این‌که پدرش تاجر بود و به لحاظ خانوادگی از موقعیت اقتصادی نسبتاً مرفهی برخوردار بود، اما از رهروان صدیق طبقه کارگر بود که کمونیسم را تنها راه رهایی کارگران می‌دانست و برای رسیدن به چنین جامعه‌ای از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزید.

رفیق حمید در مهرماه ۱۳۲۵ در سبزوار در استان خراسان چشم به جهان گشود. نوجوانی ۱۲ ساله بود که با خانواده به مشهد عزیمت کردند و وی بقیه تحصیلات خود را در این شهر گذراند. پس از پایان تحصیلات دبیرستان و گرفتن دیپلم برای ادامه تحصیل در کنکور دانشگاه مشهد شرکت نمود و در دانشکده ادبیات این دانشگاه در رشته زبان انگلیسی به تحصیل پرداخت.

رفیق حمید در دانشگاه مشهد با رفقا بهمن آژنگ و غلامرضا گلوی آشنا شد و چون از قبل با رفیق امیر پرویز پویان دوستی داشت، این دو رفیق را با رفیق پویان آشنا نمود. وقتی در سال ۱۳۴۶ رفقا پویان و عباس مفتاحی به فکر تشکیل یک گروه مارکسیستی افتادند و همراه با رفیق مسعود احمدزاده چنان گروهی را شکل دادند، رفیق حمید توکلی از اولین رفقای این گروه شد. در این گروه که بعدها از آن به نام "گروه احمدزاده" نام برده می‌شد، رفیق حمید همراه با رفقا بهمن آژنگ و غلامرضا گلوی پایه‌گذار شاخه مشهد این تشکل نوپا شدند که زیر نظر رفیق پویان قرار داشت. با توجه به این‌که یکی از اهداف گروه مطالعه مارکسیسم و شناخت جامعه بود، مطالعات مارکسیستی رفیق حمید همراه با این رفقا شکل سازمان‌یافته و منظمی به خود گرفت. "گروه احمدزاده" یا به عبارت درست‌تر "گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده"، سنتی را پایه گذاشتند که مطابق آن هر عضوی می‌بایست با تهیه گزارشات عینی از محیط زندگی مردم و رویدادهای اجتماعی، بقیه رفقای گروه را در جریان آنچه در جامعه می‌گذشت قرار دهد. به همین دلیل هم وقتی در ۹ و ۱۰ شهریور ۱۳۴۷ زلزله بزرگی شهر فردوس و اطراف آن را لرزاند که به مرگ بسیاری از مردم آن شهر منجر شد و به واقع، شهر فردوس تقریباً کاملاً تخریب گردید، رفیق حمید به اتفاق رفیق دیگری برای آگاهی از آنچه بر سر مردم آمده بود، به این منطقه رفتند و گزارش دقیقی از این رویداد هلاکت‌بار و عکس العمل رژیم شاه در اختیار گروه احمدزاده قرار دادند.

یکی از حوزه‌های مهم فعالیت رفیق حمید در دانشگاه مشهد بود. او و رفقا غلامرضا گلوی و بهمن آژنگ تلاش می‌کردند جو دانشگاه را هر چه بیشتر سیاسی و مبارزاتی کرده و ضمن تماس با دانشجویان مبارز و آگاه، صفوف گروه را گسترش دهند.

رفیق حمید شخصیتی عاطفی و بسیار خون‌گرم و بذله‌گو داشت. او در اکثر فعالیت‌های فوق برنامه‌ی دانشجویی از جمله فعالیت‌های ورزشی فعالانه شرکت می‌کرد. این فعالیت‌ها و شخصیت بارز او، از وی چهره‌ای شناخته‌شده و محبوب در بین دانشجویان به وجود آورده بود. این موقعیت به رفیق حمید امکان می‌داد که وقتی با دانشجویان مبارز و چپ ارتباط می‌گرفت، سخنانش برای آنها قابل تعمق باشد. او قادر بود به راحتی دوستی‌های معمولی را به رابطه‌ای

سیاسی ارتقا بخشد و بتواند از میان دانشجویان آگاه و چپ، برای "گروه" بارگیری کند. درست به دلیل چنین فعالیت‌هایی بود که بخش قابل توجهی از رفقای شاخه مشهد توسط رفیق حمید جذب گروه پویان مفتاحی احمدزاده شدند.

فعالیت‌های مبارزاتی رفیق حمید همراه با فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر تک تک رفقا به تدریج گروه را در شرایطی قرار داد که رشد بیشتر گروه وابسته بود به ارتباط جدی با توده‌ها. در این مورد رفیق احمدزاده نوشته است که "اینک پس از رشد درونی گروه‌های کمونیست، رشد بیشتر گروه‌ها وابسته به ارتباطی جدی با توده‌ها، شرکت واقعی در زندگی توده‌ها و نیز پیوندی که مقدمه اتحاد باشد میان گروه‌های کمونیست بود". اما این در شرایطی بود که نه جنبش توده‌ها اساساً وسعتی داشت و نه دیکتاتوری اجازه می‌داد گروه‌های پیشرو با کارگران و توده‌های ستم‌دیده در ارتباط قرار گیرند. در چنین اوضاعی، در حالی که رشد درونی گروه به طور طبیعی مسأله نگاه به خارج از خود و چگونگی ارتباط با کارگران و توده‌ها را در مقابل رفقا گذاشته بود، بحث‌های جدی و فراوانی در گروه در مورد چگونگی گام برداشتن به جلو و ارتباط با توده‌ها و این که چگونه می‌توان راه "نقب زدن به قدرت توده‌ها" را کشف کرد، در گروه دامن زده شد.

در جریان بحث‌های داغی که در گروه جریان داشت، رفقا به این نتیجه رسیدند که با توجه به این‌که رژیم وابسته به امپریالیسم شاه جز با زبان زور و گلوله با مردم سخن نمی‌گوید؛ و دیکتاتوری حاکم همچون سدی در مقابل ارتباط پیشرو با کارگران و ستم‌دیدگان عمل می‌کند. پس وظیفه پیشرو شکاف انداختن در این سد و ایجاد شرایطی است که قدرت توده‌ها امکان جاری شدن پیدا کند.

درست در رابطه با چگونگی ارتباط با توده‌ها و به قول رفیق احمدزاده برای نقب زدن به قدرت توده‌ها بود که رفقا به این نتیجه رسیدند که راهی جز توسل به قهر انقلابی وجود ندارد. در شرایط دهه چهل، از یک طرف با توسل به مبارزه مسلحانه می‌بایست توده‌ها را به صحنه مبارزه کشاند و به رکود و خمود مبارزاتی پایان داد و از طرف دیگر شرایط را برای سازماندهی مسلح توده‌ها آماده ساخته و راه را برای مبارزه مسلحانه توده‌های هموار نمود. بر این مبنا از نظر رفقای ما، مبارزه مسلحانه هم نقش تاکتیکی و هم استراتژیکی داشت. بنابراین در دید رفقای گروه، شکل اصلی مبارزه، مبارزه مسلحانه بود.

وقتی گروه به این جمع‌بندی رسید که باید مبارزه مسلحانه را آغاز کند و شرط پیشاهنگ بودن، "چریک فدایی" بودن می‌باشد به طور طبیعی مسأله سازماندهی جدید نیروها و تجهیز اعضای گروه برجستگی یافت که در مرحله اول رفع کمبودهای مالی جهت این سازماندهی مقابل رفقا قرار گرفت. به همین دلیل هم رفقا در پاییز سال ۴۹ تصمیم به مصادره بانکی گرفتند. برای این منظور تیمی مرکب از رفقا کاظم سلاخی، احمد فرهودی، احمد زبیرم و حمید توکلی سازمان یافت. این رفقا در تهران بانک ملی شعبه ونک را شناسایی و موجودی بانک را در ۲۸ مهرماه سال ۴۹ جهت پیشبرد مبارزه علیه رژیم شاه مصادره نمودند و مبلغی حدود ۲۳۵ هزار تومان برای مصارف گروه به دست آوردند. در این عملیات که از اولین عملیات‌های گروه بود، در اثر شلیک اشتباهی یکی از رفقا پس از مصادره بانک، حوادثی پیش آمد که در جریان آن رفیق حمید توکلی به عنوان راننده تیم مهارت و تبحر قابل تحسینی از خود نشان داد که با تحسین رفقا مواجه شد.

پس از تغییر شکل سازماندهی گروه از شکل سیاسی به شکل سیاسی-نظامی، رفیق حمید از مشهد به تهران منتقل شد و در ارتباط با رفیق امیر پرویز پویان و سپس رفیق اسکندر صادقی‌نژاد قرار گرفت. تیمی که این رفقا شکل دادند در ۲۳ اردیبهشت سال ۵۰ بانک ملی شعبه آیزنهاور را به تصرف خود درآورد. چنین اقدامی، در آن زمان عملیات بزرگی تلقی می‌شد که در جریان آن رفقا مبلغ ۵۹۸ هزار تومان موجودی بانک را به نفع خلق مصادره نمودند. اما موضوع صرفاً مصادره پول نبود بلکه رفقای فدایی با برنامه‌ریزی قبلی در همان بانک دست به اقدامات تبلیغی زدند. پیشاپیش اعلامیه‌های توضیحی در مورد این که چرا بانک‌ها توسط چریک‌های فدایی خلق مصادره می‌شوند، تهیه شده بود که توسط رفقای مسلح عمل‌کننده در میان مشتریان پخش شد. همچنین در جریان این عملیات رفیق پویان برای مردم حاضر در بانک و کارمندان آن سخنانی کرد و اهداف چریک‌های فدایی خلق را تشریح نمود. رفیق حمید با سر دادن شعار مرگ بر شاه، عکس ضحاک آن دوره از تاریخ ایران را از دیوار بانک کنده و زیر پا له کرد. همه این اقدامات برای آن صورت گرفت تا همگان اهداف سیاسی عملیات مزبور را درک کنند.

سال ۵۰ سالی ویژه در تاریخ چریک‌های فدایی خلق می‌باشد. از سویی، رفقای ما با عملیات‌ها و درگیری‌های مسلحانه خود با نیروهای سرکوب و همچنین مقاومت‌های حماسی‌شان در زیر شکنجه‌های ساواک بر تداوم راهی که شروع کرده بودند تأکید می‌نمودند و از سوی دیگر، "زنگ بزرگ خون" را به صدا درآورده و پیام‌رسان ضرورت

اعمال قهر انقلابی در مقابله با قهر ضد انقلابی رژیم شاه به توده‌ها شدند و در این پروسه، فضای سیاسی جامعه را به کلی به نفع توده‌ها تغییر دادند.

در جریان مبارزات سلحشورانه رفقا، در همان سال ۵۰، تعداد زیادی از چریک‌های فدایی خلق دستگیر شدند که رفیق حمید یکی از آنها بود. او در اوائل خرداد سال ۵۰ اسیر دست شهربانی رژیم شاه شد. رفیق حمید پس از تحمل شکنجه‌های بسیار و حماسه آفرینی در دادگاه معروف ۲۳ نفر در بهمن همان سال به اعدام محکوم شد. رفیق حمید توکلی از آن دسته از چریک‌های فدایی خلق بود که سلحشورانه صلاحیت بیدادگاه شاه را به رسمیت نشناخت و بر خلاف رسمی که وجود داشت، خود را تابع خلق قهرمان ایران معرفی کرد و نه دولت شاهنشاهی. در جریان همین دادگاه بود که رفقا در اعتراض به دادگاه نمایشی و ضرب و شتم رفیق مسعود در صحن دادگاه به پاخاسته و سرود چریک‌های فدایی خلق را خواندند. بیدادگاه شاه تعداد زیادی از ۲۳ تن را به اعدام محکوم نمود. در ۱۱ اسفند سال ۵۰ رفیق حمید به همراه ۵ رفیق دیگر، رفقا مسعود احمدزاده، عباس مفتاحی، مجید احمدزاده، اسدالله مفتاحی و غلامرضا گلوی با سرود چریک‌های فدایی خلق بر لب، قدم در میدان چیتگر گذاشتند و دژخیمان رژیم شاه، این چریک‌های فدایی، این فرزندان راستین خلق را تیرباران نمودند. در آن پیکار طبقاتی، طبقه کارگر ما یکی از صدیق‌ترین پیشروان خود و چریک‌های فدایی خلق یکی از صمیمی‌ترین یاران خویش را از دست دادند.

یاد رفیق حمید توکلی گرامی و راهش پر رهرو باد!